

پشت پرده آرامش هرمز

## هشدار درباره خطرناک‌ترین تصمیم ایران

تنگه هرمز در ظاهر آرام‌تر شده، اما پشت این آرامش شکننده، یک بن‌بست راهبردی میان تهران و واشنگتن در جریان است؛ دنی سیترونویچ، پژوهشگر ارشد مؤسسه مطالعات امنیت ملی اسرائیل، معتقد است آمریکا در مدیریت پیامدهای بحران دست بالا را پیدا کرده، اما هنوز به اهداف اصلی خود از رویارویی با ایران نرسیده است. از سوی دیگر، فشار اقتصادی فزاینده می‌تواند تهران را به این جمع‌بندی برساند که ادامه صبر، پرهزینه‌تر از تشدید تنش است. <br#۴۷>

پایگاه اطلاع رسانی دریا و نفت: در شرایطی که بخش قابل‌توجهی از توجه‌ها به وضعیت تردد نفتکش‌ها در تنگه هرمز و تلاش آمریکا برای حفظ بخشی از جریان انرژی در منطقه معطوف شده، پرسش مهم‌تری همچنان بی‌پاسخ مانده است: آیا آرام‌تر شدن وضعیت هرمز به معنای موفقیت راهبردی آمریکا در برابر ایران است؟ دنی (دنيس) سیترونویچ، پژوهشگر ارشد برنامه ایران و محور شیعی در مؤسسه مطالعات امنیت ملی اسرائیل و پژوهشگر ارشد غیرمقیم برنامه‌های خاورمیانه شورای آتلانتیک، در یادداشتی با عنوان «آمریکا&ndash;ایران: عبور از هیاهو» تلاش کرده است تصویری فراتر از تحولات روزمره ارائه دهد. او که پیش‌تر ۲۵ سال در بخش‌های مختلف اطلاعات نظامی اسرائیل فعالیت کرده و ریاست بخش ایران در اداره تحقیقات و تحلیل این نهاد را بر عهده داشته، معتقد است فشار اقتصادی علیه ایران، تحولات تنگه هرمز، محاسبات دولت دونالد ترامپ، تلاش میانجی‌ها برای بازگرداندن تهران و واشنگتن به مسیر دیپلماسی و احتمال تشدید دوباره تنش، همگی به یکدیگر مرتبط هستند.

ترامپ چرا از جنگ گسترده‌تر عقب نشست؟

به اعتقاد سیترونویچ، در اوایل ماه اوت این تصور وجود داشت که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در آستانه تصمیم‌گیری برای آغاز یک کارزار نظامی گسترده‌تر علیه ایران قرار دارد، اما در نهایت مسیر دیگری را انتخاب کرد و به‌جای گسترش جنگ، فشار اقتصادی را افزایش داد. محاسبه واشنگتن این است که ترکیب تحریم‌ها، فشارهای دریایی و وخیم‌تر شدن شرایط اقتصادی می‌تواند تهران را به پذیرش مصالحه وادار کند یا حتی فشارها را تا جایی افزایش دهد که ثبات و بقای حکومت ایران را تحت تأثیر قرار دهد. از نگاه دولت آمریکا، این راهبرد در حال نتیجه دادن است. به همین دلیل، ترامپ در شرایط فعلی انگیزه چندانی برای بازگشت به چارچوب توافق قبلی یا ارائه امتیازهای بیشتر به تهران ندارد. فرض اصلی واشنگتن ساده است: گذر زمان به زیان تهران و به سود آمریکا عمل می‌کند. اگر این محاسبه درست باشد، آمریکا می‌تواند بدون ورود به یک جنگ گسترده‌تر، فشار را حفظ کند و منتظر بماند تا مشکلات اقتصادی ایران تشدید شود.

هرمز آرام‌تر شده، اما آمریکا هنوز برنده جنگ نیست

سیترونویچ معتقد است آمریکا در اطراف تنگه هرمز به یک موفقیت عملیاتی دست یافته است. واشنگتن توانسته است چارچوبی عملیاتی با محوریت ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا ایجاد کند که اجازه می‌دهد بخشی از نفت همچنان از خلیج فارس خارج شود. بر اساس برخی گزارش‌ها، این روند شامل عملیات‌های پرریسک شبانه است؛ نفتکش‌ها در برخی موارد سامانه‌های ردیابی خود را خاموش می‌کنند و سپس محموله‌های نفتی در خلیج عمان به کشتی‌های بزرگ‌تر منتقل می‌شود. با این حال، میزان نفتی که از طریق هرمز یا مسیرهای پیرامون آن جابه‌جا می‌شود، ممکن است کمتر از ارقامی باشد که دولت آمریکا اعلام می‌کند. از سوی دیگر، حتی اگر واشنگتن در مدیریت تردد دریایی موفق بوده باشد، حجم عبور نفتکش‌ها همچنان به‌طور محسوسی پایین‌تر از سطح پیش از جنگ است و مشخص نیست سازوکار فعلی تا چه زمانی قابل حفظ خواهد بود. مشکل دیگر برای آمریکا، صادرات LNG است؛ حوزه‌ای که برخلاف نفت، راهکار مشابهی برای جبران اختلالات آن وجود ندارد.

مسئله اصلی آمریکا هرمز نیست

از نگاه سیترونویچ، تمرکز بیش از حد بر تنگه هرمز ممکن است تصویر اصلی بحران را مخدوش کند. بازگرداندن بخشی از آزادی کشتیرانی، محدود کردن توان ایران برای کنترل تنگه و جلوگیری از اختلال گسترده در بازار انرژی، دستاوردهایی مهم برای آمریکا محسوب می‌شوند؛ اما این موارد بیشتر پیامدهای جنگ هستند تا اهدافی که واشنگتن به‌خاطر آنها وارد رویارویی با تهران شد. اهداف اصلی، به گفته این تحلیلگر، بسیار فراتر از هرمز قرار دارند: برنامه هسته‌ای ایران، توان نظامی این کشور و جلوگیری از تقویت بلندمدت قدرت نظامی تهران. اما هیچ‌یک از این مسائل هنوز حل نشده است. ایران همچنان تحت فشار قرار دارد، اما حکومت در قدرت باقی مانده است. برنامه هسته‌ای ایران نیز از میان نرفته و این پرسش همچنان وجود دارد که تهران با چه سرعتی می‌تواند توان نظامی خود را بازسازی و با شرایط جدید تطبیق دهد. از همین رو، موفقیت آمریکا در مدیریت تنگه هرمز را نمی‌توان به‌تنهایی معادل موفقیت راهبردی در برابر ایران دانست.

فشار اقتصادی؛ هزینه‌ای که تهران نمی‌تواند نادیده بگیرد

تهران ممکن است از اینکه ترامپ فعلاً از ورود به یک کارزار نظامی بسیار گسترده‌تر خودداری کرده، احساس آسودگی کند؛ اما این به معنای بدون هزینه بودن وضعیت کنونی برای ایران نیست. ایران این رویارویی را در شرایطی آغاز کرده که اقتصاد آن از پیش با مشکلات جدی مواجه بوده است. فشارهای دریایی و محدودیت‌های ایجادشده در مسیر صادرات انرژی نیز فشار بیشتری بر اقتصاد وارد کرده‌اند. به این ترتیب، تهران با یک انتخاب دشوار روبه‌رو است: از یک سو از جنگ گسترده‌تر با آمریکا اجتناب کرده و از سوی دیگر تحت فشار اقتصادی فزاینده قرار گرفته است. به باور سیترونویچ،

همین شرایط می‌تواند در نهایت محاسبات ایران را تغییر دهد.

ایران هنوز اهرم هرمز را در اختیار دارد

با وجود کاهش آزادی عمل تهران، اهرم ایران در تنگه هرمز به‌طور کامل از بین نرفته است. ایران همچنان توانایی تهدید تردد دریایی و ایجاد اختلال در مسیر عبور نفتکش‌ها را دارد. پس از حملات آمریکا، موقعیت عملیاتی تهران تضعیف شده، اما این به معنای حذف کامل ظرفیت ایران برای ایجاد اختلال نیست. به همین دلیل، بازگشت کامل تردد دریایی به شرایط پیش از جنگ نیز ساده نخواهد بود. تناقض اصلی وضعیت کنونی همین است: آمریکا توانایی ایران برای کنترل تحولات هرمز را کاهش داده، اما نتوانسته توان تهران برای ایجاد اختلال در این مسیر را به‌طور کامل از بین ببرد.

چرا ایران بیشتر به مذاکره نیاز دارد؟

سیترونویچ معتقد است برخلاف دولت ترامپ، تهران انگیزه بیشتری برای بازگشت به مسیر مذاکره دارد. ایران ظاهراً آماده بازگشت به چارچوب تفاهم قبلی است، اما هم‌زمان شروط و مطالبات بیشتری را مطرح کرده است؛ موضوعی که کار میانجی‌ها را دشوارتر می‌کند. در این میان، قطر و پاکستان تلاش‌های دیپلماتیک خود را برای نزدیک کردن مواضع دو طرف افزایش داده‌اند و می‌کوشند تهران را به کاهش برخی مطالبات و بازگشت به چارچوب پیشین ترغیب کنند. با این حال، مشکل اصلی همچنان پابرجاست: تهران و واشنگتن تصور کاملاً متفاوتی از میزان فشار وارد شده بر یکدیگر دارند. آمریکا معتقد است فشار اقتصادی در حال تضعیف ایران است و بنابراین دلیلی برای امتیاز دادن ندارد. تهران اما معتقد است تسلیم شدن در برابر فشار آمریکا، آن هم از موضع ضعف، قابل قبول نیست.

خطر اصلی؛ تهران به این نتیجه برسد که صبر کردن پرهزینه‌تر است

به اعتقاد سیترونویچ، خطر اصلی در شرایط فعلی این است که ایران به این نتیجه برسد که ادامه وضعیت موجود، موقعیتش را بیش از پیش تضعیف خواهد کرد. مقام‌های ارشد ایران پیش‌تر هشدار داده‌اند که اگر تهران نتواند نفت خود را صادر کند، دیگر کشورها نیز نباید انتظار داشته باشند صادرات نفت آنها بدون مشکل ادامه یابد. این مواضع می‌تواند نشانه‌ای از احتمال افزایش فشار ایران بر مسیرهای دریایی باشد. اگر رهبران ایران به این جمع‌بندی برسند که ترامپ به دلیل نزدیک شدن انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا از ورود به یک جنگ بزرگ‌تر اجتناب خواهد کرد، ممکن است احتمال تشدید تنش را افزایش دهند. در چنین شرایطی، مسئله فقط این نیست که اقدام نظامی برای ایران پرهزینه است؛ ممکن است تهران به این نتیجه برسد که اقدام نکردن نیز به همان اندازه خطرناک است. اگر فشار اقتصادی در طول زمان افزایش یابد، ادامه صبر می‌تواند موقعیت ایران را ضعیف‌تر کند. از این منظر، تشدید تنش ممکن است در محاسبات تهران به‌عنوان تنها اهرم باقی‌مانده برای تغییر رفتار واشنگتن دیده شود.

تهران و واشنگتن در یک بن‌بست راهبردی

میانجی‌ها تلاش می‌کنند دو طرف را به مسیر دیپلماسی بازگردانند، اما مشکل اصلی اختلاف در محاسبات راهبردی است. ترامپ معتقد است فشار اقتصادی نتیجه داده و بنابراین ضرورتی برای ارائه امتیازهای بیشتر وجود ندارد. او همچنین با توافقی که به تهران امکان کنترل یا نفوذ تعیین‌کننده بر تنگه هرمز بدهد، موافق نیست. در مقابل، ایران نمی‌خواهد در برابر راهبردی تسلیم شود که هدف آن کشاندن تهران به میز مذاکره از موضع ضعف است. در نتیجه، هر دو طرف زمان را به نفع خود می‌بینند. واشنگتن تصور می‌کند گذشت زمان موقعیت آمریکا را تقویت می‌کند؛ تهران ممکن است به این نتیجه برسد که همین گذر زمان موقعیت ایران را تضعیف می‌کند. این عدم تقارن، یکی از خطرناک‌ترین بخش‌های وضعیت فعلی است.

اهرم باقی‌مانده ایران چیست؟

اگر مسیر دیپلماسی به نتیجه نرسد، تهران ممکن است به این جمع‌بندی برسد که برای شکستن بن‌بست، باید هزینه‌های وضعیت موجود را برای آمریکا افزایش دهد. ایران می‌تواند بر این فرض حرکت کند که واشنگتن میزان آسیبی را که تهران همچنان قادر است از طریق ایجاد اختلال در اطراف تنگه هرمز به اقتصاد جهانی وارد کند، دست‌کم گرفته است. در کنار هرمز، ادامه فعالیت حوثی‌ها در اطراف باب‌المندب نیز می‌تواند فشار مضاعفی بر مسیرهای مهم انرژی و تجارت جهانی ایجاد کند. هدف تهران لزوماً شکست نظامی آمریکا نخواهد بود. ایران می‌تواند تلاش کند هزینه اقتصادی و سیاسی وضعیت موجود را آن‌قدر بالا ببرد که دولت ترامپ ناچار شود راهبرد خود را بازنگری کند. بنابراین، اهرم ایران ممکن است بیش از آنکه به توانایی شکست آمریکا وابسته باشد، به توانایی تهران برای اثبات این موضوع بستگی داشته باشد که واشنگتن نمی‌تواند پیامدهای بحران را برای مدت نامحدود مدیریت کند.

آرامش هرمز شکننده است

در نگاه نخست، شرایط فعلی ممکن است برای دولت ترامپ مطلوب به نظر برسد: ایران تحت فشار اقتصادی قرار دارد، بخشی از جریان انرژی همچنان برقرار است، آمریکا از ورود به یک جنگ گسترده‌تر اجتناب کرده و توانایی تهران برای اعمال کنترل بر تنگه هرمز کاهش یافته است. اما این تعادل بسیار شکننده است. ادبیات مقام‌های ایرانی، رفتار عملیاتی تهران و حرکت احتمالی دکتربین ایران به سمت اقدامات تهاجمی‌تر و غیرقابل‌پیش‌بینی‌تر، همگی می‌توانند نشان دهند که ایران لزوماً قصد ندارد منفعلانه منتظر بماند تا فشارهای آمریکا نتیجه دهد. ترامپ ممکن است تصور کند می‌تواند با حفظ شرایط فعلی تا انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا زمان بخرد؛ اما اگر تهران به این نتیجه برسد که انتظار کشیدن تنها موقعیت ایران را ضعیف‌تر می‌کند، این محاسبه می‌تواند خطرناک باشد.

موفقیت در هرمز، پیروزی راهبردی نیست

سیترونویج در نهایت بر تفاوت میان موفقیت عملیاتی و موفقیت راهبردی تأکید می‌کند. آمریکا ممکن است در حال حاضر در مدیریت وضعیت تنگه هرمز دست بالا را داشته باشد، اما اهداف بزرگ‌تر همچنان محقق نشده‌اند. برنامه هسته‌ای ایران همچنان یک مسئله حل‌نشده است. توانایی تهران برای بازسازی قدرت نظامی خود همچنان پابرجاست و حکومت ایران نیز همچنان بر سر کار است. این همان پرسش‌هایی است که پیش از آغاز بحران وجود داشت و اکنون نیز پاسخ روشنی برای آنها وجود ندارد. به همین دلیل، آرام‌تر شدن وضعیت هرمز را نباید با پایان بحران یا پیروزی آمریکا اشتباه گرفت. واشنگتن ممکن است در مدیریت پیامدهای جنگ موفق‌تر شده باشد، اما این با حل دلایلی که اساساً آمریکا را وارد رویارویی با ایران کرد، تفاوت دارد.

سه سؤال تعیین‌کننده برای آینده

در نهایت، موفقیت راهبرد آمریکا باید بر اساس سه پرسش سنجیده شود:

- آیا مسیر برنامه هسته‌ای ایران به‌طور بنیادین تغییر کرده است؟
- آیا توانایی ایران برای بازسازی قدرت نظامی خود به‌طور دائمی محدود شده است؟
- آیا تهدید راهبردی ناشی از ایران از میان رفته است؟

بر اساس ارزیابی سیترونویج، پاسخ فعلی به هر سه پرسش خیر است. از این منظر، ممکن است آمریکا در نبرد بر سر مدیریت پیامدهای جنگ دست بالا را داشته باشد، اما هنوز در نبرد بر سر اهدافی که به‌خاطر آنها وارد این رویارویی شد، به نتیجه نرسیده باشد. آرامش در هرمز برقرار شده، اما بحران هنوز تمام نشده است.